

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،

سال دوازدهم، شماره بیست و دوم (بهار و تابستان ۹۹)

## شناخت تحلیلی عوامل آسیب زا در خردورزی مبتنی بر رهیافت های نهج البلاغه

عباس بخشنده بالی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مهم ترین ویژگی های متمایز کننده انسان از دیگر انواع مخلوقات، خردورزی است. در موارد متعدد این ویژگی که در انسان وجود دارد دچار آسیب های جدی شده و کارایی خود را برای شکل دهی جهان بینی صحیح از دست می دهد. چنین انسانی نمی تواند در راستای خودشکوفایی مناسب و مورد تایید ادیان آسمانی برنامه ریزی کرده و گام بردارد. بنابراین، شناخت عوامل آسیب زا در خردورزی از اهمیت و ضرورت برخوردار می باشد. این جستار با روش توصیفی-تحلیلی در پی واکاوی گزاره های کتاب شریف نهج البلاغه درباره عوامل آسیب زا در عقل می باشد. یافته های تحقیق حاکی از آن است برخی عوامل فردی مانند تاثیرات منفی هوای نفس، شیطان و جذب جهان مادی می تواند در محدودسازی عقل تاثیرگذار باشد. و عوامل اجتماعی مانند عوام زدگی، همنشینی با انسان های نامناسب و انحرافات اجتماعی نیز در این آسیب اهمیت دارند. در نتیجه با برداشتن موانع خردورزی می توان مسیری متعالی در دنیا و آخرت را برنامه ریزی و اجرا نمود.

**واژه های کلیدی:** نهج البلاغه، عقل، شکوفایی نفس، آسیب شناسی.

۱ - استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

a.bakhshandehbali@umz.ac.ir

## ۱- مقدمه

هدف از آفرینش انسان، انجام افعال اختیاری جهت پیمودن مسیر تکامل به سوی کمال نهایی و یا سعادت دنیا و آخرت است. انتخاب و اختیار آگاهانه، نیازمند شناخت، درک و سنجش حق و باطل است. از این رو، بر اساس حکمت الهی لازم است که ابزار و وسایل آن یعنی عقل مهیا باشد. عقل یک توانایی است که با آن می‌توان معانی را درک، واقعیت‌ها را سازماندهی یا صحت آن‌ها را بررسی نمود. انسان با عقل خویش می‌تواند بسیاری از معارف نظری و مسائل مربوط به جهان بینی خویش را اثبات کرده و برخی اصول اخلاقی نظیر عدل و ظلم را تشخیص دهد. در جایگاه معرفتی و ارزشی عقل همین بس که در روایات دستیابی به همه خیرات (علمی و عملی) را با عقل میسر می‌دانند و کسی را که عقلی برایش نباشد دین دار نمی‌دانند.

این جستار در صدد پاسخ به این پرسش است که بر اساس گزاره‌های نهج‌البلاغه امام علی(ع)، چه عواملی موجب آسیب در خردورزی می‌شود؟ یکی از مهم‌ترین قوای مشترک میان انسان‌ها، عقل است. بسیاری از آنها توان استفاده منطقی از این قوه را نداشته و راه خطا را انتخاب می‌کنند. از سویی دیگر، در نهج‌البلاغه علی(ع) به عوامل مختلفی که موجب آسیب عقل بشر شده توجه شده است. بنابراین، ضرورت دارد به واکاوی دیدگاه آن حضرت درباره چگونگی ناکارآمدی خرد انسان پرداخته شود. با بررسی نوشته‌های مختلف، تحقیقی با مسئله «شناخت تحلیلی عوامل آسیب‌زا در خردورزی مبتنی بر رهیافت‌های نهج‌البلاغه» صورت گرفته است. در این قسمت، به برخی از آثار مرتبط با موضوع اشاره شده و تفاوت و نوآوری تحقیق حاضر تبیین می‌شود:

در مقاله «نقش عقل در معرفت دینی و کاستی‌های آن» نوشته حامد علی اکبرزاده و محمد محمدرضایی، (۱۳۹۳)، نویسندگان با بررسی نگاه شیعه به مسئله عقل، تلاش کرده تا ضمن اثبات حجیت و اعتبار عقل در شناخت معارف، نحوه نقش آفرینی آن را ابتدا اثبات و سپس مورد بررسی و تحلیل قرار دهند و نیز به محدودیت‌های عقل در شناخت برخی عرصه‌های معرفتی نیز اشاره نموده‌اند؛ اما به بررسی عوامل تاثیرگذار بر محدودیت عقل نپرداخته است. در مقاله «تقابل عقل و هوا در کلام امام علی(ع)» نوشته عبدالهادی فقهی زاده و طاهره چینی فروشان، (۱۳۹۴). نویسندگان از نفس به عنوان یک عامل تاثیرگذار بر اختلال حرکت عقل عملی و عقل نظری نام برده و به این نتیجه می‌رسند که نفس خودبین و هوس مدار برای راه یابی اخلاق ناپسند به عرصه وجود انسان زمینه ساز است و موجب باطل انگاری حق و یا شرک ورزی در عمل توسط انسان می‌شود و نیز اینکه که اگر آدمی با این مرتبه از نفس مبارزه کند، می‌تواند خویشتن اصلی خود را پیدا کرده و به مرتبه سعادت و نیک بختی نائل آید. در مقاله «بررسی و تحلیل بزرگترین موانع رشد و کمال انسان در نهج‌البلاغه و مثنوی» نوشته زهرا حسینی، نجف جوکار،

فصلنامه اندیشه دینی، (۱۳۹۳) برخی از موانع راه کمال انسان از جمله نفس اماره، شیطان و دنیا از دیدگاه نهج البلاغه و مثنوی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته همه این موارد به قیاس کلام حضرت علی(ع) با کلام مولوی می پردازد. بنابراین، نوشتار حاضر که با محوریت نهج البلاغه به عوامل آسیب زا در خردورزی می پردازد، با نوشته های منتشر شده تفاوت های اساسی دارد.

## ۲- معناسازی عقل

عقل در لغت به معنای منع، نهی، امساک، حبس و جلوگیری آمده است (فیومی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۴۲۲-۴۲۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۶۹). عقل واژه ای عربی است که به لحاظ مفهومی با واژه «عقال» تناسب دارد (فراهیدی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۲۵۳). «عقال» در لغت به معنای زانوبند شتر است (ابن منظور، ۱۳۶۳: ج ۹، ۳۲۶). زانوبندی که طغیانگری و سرکشی شتر را مهار می کند. عقل از این جهت عقل نامیده شده زیرا غضب و شهوت سرکش را می بندد و عقال می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۰). عقل به معنی فهم و درک و معرفت و دانستن نیز می باشد. عقل، فهم و معرفت نظیر هم هستند (قرشی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۷۳۶). راغب می گوید: به نیرویی که آماده ی قبول علم است، عقل می گویند. همچنین به علمی که به وسیله آن نیرو بدست آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۷۷). جرجانی در این باره می گوید: عقل صاحبش را از انحراف از راه راست منع می کند (جرجانی، ۱۳۷۰: ۶۵).

معنای اصلی عقل، منع و جلوگیری است و عقل منشا معرفت است؛ معرفتی که انسان را به راه راست و اعمال نیکو راهنمایی می کند. البته رسیدن به راه راست مستلزم شناخت اعتقادات درست و مطابق با واقع است و لازمه اعمال نیکو، شناختن حسن و قبح اشیا و افعال است. پس می توان گفت عقل چیزی است که عقاید درست و اعمال نیکو را به انسان می نمایاند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۷۵). ملاصدرا درباره معنای اصطلاحی عقل معتقد است عقل بشری در مقابل قوه خیال، وهم و حس قرار دارد و قادر به ادراک کلیات است و می تواند مسائل نظری را از مقدمات بدیهی و معلوم استنباط کند.

## ۳- عوامل آسیب زا در خردورزی

عوامل مؤثر در آسیب های عقلانی را می توان از جهات گوناگون طبقه بندی نمود. از یک منظر می توان آن عوامل را به فردی و اجتماعی تقسیم نمود که در این بخش به آنها پرداخته خواهد شد.

### ۱-۳- عوامل فردی

عوامل فردی در مقابل عوامل اجتماعی بوده و به مؤلفه هایی اطلاق می شود که در درون هر یک از انسان ها ریشه دارد. در این قسمت برخی از مهم ترین آنها تبیین می شود.

## ۱-۱-۳- عدم تعادل در قوای نفس

نفس در کتاب‌های لغت، به خروج نسیم و همچنین به معنی ذات و حقیقت شی آمده است (ر.ک. ابن منظور، ۱۳۶۳: ج ۶، ۲۳۳). نفس جوهری است مجرد و بسیط الذات و نابود ناشدنی که از سنخ ماده و مادیات نیست و به بدن حیات می‌بخشد تا بتواند از آن همچون ابزاری برای کارهایش که یا از نوع ادراکات و یا افعال عضلانی و بدنی است، بهره بگیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۸، ۳۴۶). «هوی» تمایلی منفی است که بشر را به سوی سرکشی رفتاری سوق می‌دهد. برخی از اندیشمندان مسلمان «هوی» را گرایش ذاتی به شهواتی که مورد تأیید دین نیست، تعریف کردند (ر.ک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۸۴۹). فیض کاشانی نیز به این مضمون تصریح می‌کند: «هوای نفس در پیشگاه خداوند منفورترین خدایی است که در روی زمین پرستش می‌شود، و عقل عزیزترین موجودی است که در زمین آفریده شده است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۱۷۲).

علاوه بر فراهم بودن شرایط و نبود موانع طبیعی، نهج‌البلاغه به موانع دیگری اشاره می‌کند که آدمی را از شناخت حقیقی باز می‌دارد. در این کتاب ارزشمند، هوای نفسانی از مهم‌ترین مانع شناخت محسوب می‌شود.

امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ای به شریح قاضی بعد از تأکید بر ترک دنیاپرستی و لزوم عبرت‌آموزی از سرنوشت گذشتگان، می‌فرماید: «به این واقعیت‌ها عقل گواهی می‌دهد هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته، و از دنیا پرستی به سلامت بگذرد» (نامه/ ۳) و «عقل می‌تواند خود را از کمند هوای نفس نجات بخشد، زیرا عقل بسان شمشیر بر آن است که باید بر پیکره هوای نفس فرود آورد و آن را ناکار کرد» (حکمت/ ۴۲۴). هوا و هوس و آرزوهای طولانی، انسان را از پیمودن مسیر اصلی باز می‌دارد؛ زیرا عقل دچار آفت می‌شود و نمی‌تواند چراغ راه قرار گیرد. «ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هوا پرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد» (خطبه/ ۴۲). «بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده‌اند و صاحبش فریب خورده» (خطبه/ ۸۶). از دیدگاه امام علی (ع) هواپرستی از آن جهت مذموم است که زمینه ساز انواع انحرافات اخلاقی و اجتماعی و حتی پدید آمدن بیماری‌های روانی برای انسان می‌شود؛ زیرا مانند پرده‌ای به روی عقل انسان کشیده شده و حقیقت را در نظرش دگرگون ساخته، جز مقصود خود را نمی‌بیند و به غیر از مقصودش نمی‌اندیشد و چنان انسان را مشغول و سرگرم به خود می‌کند که خدا فراموش می‌گردد؛ از این رو، جهاد اکبر و مبارزه با هوای نفس از اهمیت ویژه‌ای در کلام امام برخوردار بوده و ایشان مهم‌ترین سلاح و اولین راه نفوذ در انسان را غافل کردن او دانسته و هوای نفس را سرچشمه و منشأ این غفلت و بی‌خبری می‌دانند.

با توجه به این مطلب به چند نمونه از سخنان امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه اشاره می‌شود: «ای مردم، دو چیز است که بیش از هر چیز از گرفتاری شما بدان‌ها نگران و بیمناکم: یکی پیروی از هوی و هوس، و دیگری آرزوهای دور و دراز، اما پیروی از هوی و هوس حجابی است که از حق باز می‌دارد، و

آرزوهای دور و دراز آخرت را به فراموشی می سپارد» (خطبه / ۴۲). «اگر می خواستم به غسل مصفا و مغز گندم و جامه‌های ابریشمین دست یابم، به آسانی راه می یافتم، ولی هیبهات که هوی و هوس بر من چیره گردد» (نامه / ۴۵).

ز برای گندم آمد پدر بزرگت اینجا      ز هوای نفس آمد دل و عقل را جدائی  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۱۲۸۱)

بنابراین، هرگاه انسان راهبری اعمال و انگیزه‌های خود را به دست غرایز و هوا و هوس ندهد، نیروهایی مانند شهوت، غضب، خودخواهی و جاه طلبی در بعد عمل به بند کشیده می شوند و راه نفوذ شیطان به درون انسان بسته می شود و نیروهایی مانند ایمان، اخلاص، اراده که از ثنونات عقل عملی اند ظهور می نمایند.

### ۲-۱-۳- جاذبه های مادی

دنیا مؤنث «أدنی» و أفعل تفضیل است. ابن فارس در تبیین ریشه کلمه «دنیا» می گوید: «دال و نون و واو به معنای نزدیکی است و از همین ریشه است کلمه «دنی» به معنای «نزدیک» از «دنا یدنو» و دنیا را بخاطر نزدیک بودنش دنیا نامیده اند» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۰۳). در قاموس دنیا نقیض آخرت و پست است (قرشی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۶۲). در حقیقت نزدیک تر بودن دنیا به معنی پست تر بودن است. بنابراین دنیا وصف است یا به جهت پست تر بودن آن نسبت به آخرت و یا به این جهت که این زندگی، از آخرت به ما نزدیک تر است. دنیا در اصطلاح به معنای زندگانی حاضر، جهانی که در آن هستیم و نیز کره زمین می باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

یکی دیگر از عوامل آسیب زای خوردورزی، محبت افراطی به دنیا است. محبت بیش از اندازه، قوای ادراکی و شناخت انسان را مختل می کند؛ زیرا اگر فردی محبت بیش از حد نسبت به چیزی داشته باشد نمی تواند زشتی‌ها و کمبودها را ببیند و بپذیرد و سخن مخالفان و منتقدان را نیز نخواهد شنید و در او اثرگذار نخواهد بود. «بزرگترین خطاها دوستی دنیا است» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۳۹۸). حضرت علی (ع) تصریح می کند: «و اگر نبود در ما انسان‌ها مگر دوستی دنیایی که خدا و رسول آن را دشمن داشته و بزرگ شمردن آن را که خدا و رسول کوچک شمرده‌اند، همین مقدار برای سرکشی در برابر خدا و مخالفت با فرمان او بس بود» (خطبه / ۱۵۹).

پس از معرفت خداوند بلندمرتبه و رسول او، هیچ عملی پسندیده‌تر از بغض دنیا نیست؛ زیرا دوستی دنیا سر هر خطا و گناه است. محبت دنیا چشم و دل دنیا پرستان را کور کرده و دیگر قدرت دیدن حقایق برتر را ندارند؛ لذا امیرمؤمنان علی (ع) در موعظه ای می فرماید: «دنیا را رها کن زیرا محبت دنیا انسان را کور و گنگ می کند و مردم را دلیل می کند» (همان). دوستی و میل مفرط نسبت به دنیا یکی از عوامل غفلت از مرگ و آخرت است و در نتیجه موجب غفلت از حقیقت و انکار آن می شود و جهل و غفلت و حقیقت اولین مانع رسیدن به کمال است و آن حضرت در مقام اشاره به این عامل می فرماید: «پرهیز از آنکه

مرگ تو فرارسد در حالی که از پروردگارت گریزان و در دنیاپرستی غرق باشی» (نامه/ ۶۹).  
 اهل دنیا عقل ناقص داشتند تا که صبح صادقش پنداشتند

(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۷۲۰)

امام علی(ع) دنیا زدگی و غرق شدن در دنیا را موجب گمراهی عقل و خرد بر می شمرد و می فرماید: «دنیا پرستان چون سگانی عوعوکننده و درندگان خون آشامند که برخی بر بعضی دیگر [بر سر طعمه] از روی خشم زوزه می کشند و نیرومندان ناتوانشان را می خورد، و بزرگشان بر کوچکشان غلبه می کند. دنیا جویان چارپایانی هستند برخی پای بسته و برخی رها شده که عقل خود را از دست داده و به راهی ناشناخته گام نهاده اند. دنیا آنان را به راه کوری و گمراهی می برد، و دیدگانشان را از دیدن نشانه هدایت و رستگاری فروبسته است» (نامه/ ۳۱). مقصود از آفت بودن دنیا، علاقه شدید و دل بستن به آن است (ر.ک. مطهری، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۰؛ ۱۳۸۴: ج ۳۰، ص ۹۲). توجه و علاقه زیاد به دنیا تأثیر زیادی بر عقل انسان و به تبع آن بر شناخت او دارد و هر چقدر از این حب کاسته شود به همان اندازه موجب فروکش کردن گرد و غبار نفسانیات در ضمیر انسان خواهد شد (ر.ک. رشاد، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۷۷).

نفس آدمی محل برخورد حالات و غرائز متضادی است. هر یک از اینها می‌خواهد بر دیگر رقبا چیره شود. قوه عقل که به عنوان هادی و راهبر در وجود انسان به ودیعت نهاده شده تنها در صورتی می‌تواند این نقش را ایفا کند که مغلوب واقع نشود، و گرنه خود فرمانبر دیگر قوا قرار می‌گیرد و دچار لغزش می‌گردد: برق طمع، عقل را به زمین می‌افکند و نمی‌گذارد انجام وظیفه کند (ر.ک. حکمت/ ۲۱۹). اگر عقل حاکم بر قوای دیگر باشد از افراط و تفریط جلوگیری می‌کند و باعث تعادل و هماهنگی میان قوای نفس می‌شود و آنگاه انسان در کمال آرامش، ندای عقل را می‌شنود (ر.ک. مطهری، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۰) و «عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد» (حکمت/ ۴۲۱). دلیل اصلی هشدارهای امام علی(ع) درباره جهان مادی زوال عقلانیت و شکوفایی واقعی است (ر.ک. طارمی، ۱۳۷۷: ۹۷).

عقل از حیث ذات خود هیچ مانعی برای دریافت صور معقوله ندارد و آنچه مانع دریافت آن صور می‌شود عوامل بیرون از ذات عقل اند مانند هر چیزی که مستقلاً بتواند عقل را به خود مشغول کند یا به نحوی عقل را از پرداختن به مقام الهی و کسب معرفت منصرف کند. ارتباط ساحت عاطفی و ارادی انسان با دنیا اگرچه می‌تواند از یک جهت موجب معرفت یافتن به افعال الهی شود ولی گاهی تغییر جهت داده و منجر به ایجاد کشش و خواهش‌های گناه‌آلود می‌شود. این خواهش‌ها و علایق نه تنها اشتغال بیش از حد نیاز به محسوسات را در پی دارد، بلکه نگاه معرفتی انسان را به نگاه سودجویانه بر می‌گرداند.

### ۳-۱-۳- گام‌های شیطانی

برخی لغت‌شناسان واژه ی «شیطان» را غیر عربی و برگرفته از زبان عبری به معنای دشمن و شرور دانسته و برخی آن را عربی و از ریشه ی «شَطَنَ» به معنای دور شدن و یا از ریشه ی «شَاطَ» به معنای از بین رفتن چیزی به واسطه ی سوختن یا غیر آن، می‌دانند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۸۴). لذا نامگذاری شیطان می‌تواند به دلیل دشمنی، کینه‌ورزی، شرارت، انحراف از حق، سرکشی از فرمان الهی، هلاکت و

شدت غضب باشد.

قرآن مجید با صراحت می‌گوید: «تو بر بندگان من سلطه نداری» (اسراء/ ۶۵). و در جای دیگر می‌فرماید: «او بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند تسلطی ندارد» (نحل/ ۹۹) و نیز از قول خود شیطان این نکته را با صراحت نقل می‌کند که در روز قیامت به پیروان خود می‌گوید: «من بر شما تسلطی نداشتم جز این که دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید، پس مرا ملامت نکنید، خویشتان را ملامت کنید» (ابراهیم/ ۲۲).

از آن جا که وسوسه های شیطان سرچشمه بسیاری از بدبختی ها و مشکلات است، امام (ع) به همه ی یارانش هشدار می دهد، که مراقب توطئه های شیطان و طرق نفوذ او باشند و با چهار جمله، همه ی گفتنی ها را به طور خلاصه بیان می کند: «شیطان راه های انحرافی خویش را برای شما آسان جلوه می دهد تا گام در طریق او بگذارید و از آنجا که از روش سیاست گام به گام، استفاده می کند می خواهد رشته های محکم دین شما را گره گره بگشاید و اعتقادات و اعمال شما را یکی بعد از دیگری بر باد دهد. از وسوسه ها و فریب های او روی بگردانید و نصیحت را از کسی که به شما هدیه می کند، پذیرا شوید و آن را محکم در درون جان خویش نگهداری کنید» (خطبه/ ۱۱۹). ماهیت و اساس کار شیطان را وسوسه و دعوت باطل و گناه شکل می دهد؛ ولی با توجه به موارد، آن را به شیوه های گوناگون عملی می کند. ایجاد تردید در باورهای دینی و در نهایت کشاندن فرد به کفر، ایجاد نفاق و ناامیدی، جلوگیری از نیکی به یکدیگر و سرگرم کردن انسان به امور باطل، از مهمترین کارهای شیطان است. شاید بتوان گفت که شیطان در مبارزه و دشمنی خود با انسان، اهدافش را رتبه بندی کرده است. اول تلاش می کند که به اساسی ترین هدف خود برسد و آن گرفتن ایمان و داخل کردن فرد در دایره کفر است و در صورت عدم موفقیت به سوی اهداف بعدی می رود.

در فرازی دیگر می فرماید: «ای بندگان خدا! از این دشمن خدا (ابلیس) بر حذر باشید. نکند شما را به بیماری خویش (کبر و غرور و تعصب) مبتلا سازد و با ندای خود شما را تحریک کند و لشکریان سواره و پیاده اش را فریاد زند و بر ضد شما برانگیزد. به جانم سوگند! او تیر خطرناک را برای شما آماده نموده، در کمان گذارده و با قدرت تا آخرین حد کشیده و از مکانی نزدیک به سوی شما پرتاب نموده است» (خطبه/ ۱۹۲).

مهم تر تأثیر شیطان بر قوای ادراکی انسان در ارتباطی است که انسان با خداوند به منزله افاضه کننده معرفت دارد. «مظهر شیطان، همان خلق و ملکه ای است که در نفس انسانی موجود است، و شأن آن وعد بشر و امر به فحشاء و منکرات و ایجاد وسوسه و تغییر احکام عقل است» (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۶۳۴). آن حضرت گاهی وارد نکات دقیق تری از نفوذ شیطان می شود. به عنوان نمونه می فرماید: «مبادا بر سر بازارها بنشیننی که جای حاضر شدن شیطان است و نمایشگاه فتنه و طغیان» (نامه/ ۶۹). گاهی وارد راه های نفوذ شیطان می شود. به عنوان نمونه: «از خشم بپرهیز که نشانه سبکی سر است و شیطان آن را راهبر است. و بدان آنچه تو را به خدا نزدیک کند از آتش دور سازد، و آنچه تو را از خدا دور سازد به آتش

در اندازد» (نامه / ۷۶). بنابراین، مجموع کارهایی که شیطان انجام می‌دهد، وسوسه در شناخت انسان و نیز زینت دادن بیش از حد به امور دنیوی است.

### ۲-۳- عوامل اجتماعی

انسان موجودی مدنی بالطبع هست و همیشه در زندگی اجتماعی بوده و یکی از ابعاد زندگی او بعد اجتماعی است. از جمله موانعی که در بعد اجتماعی می‌تواند انسان و تفکرات او را تحت تاثیر قرار داده و او را به چالش بکشانند عوامل زندگی، انحرافات فرهنگی و هم‌نشینی با افراد ناشایست است.

#### ۱-۲-۳- عوامل زندگی

وقتی افراد در دام‌های فریب‌ناخیز و باورهای ناصحیح و افکار انحرافی و تمایلات و گرایش‌های ناصواب در محیط‌های ذهنشان انباشته شد و در گفتار و رفتارشان تسری یافت، طبیعی است با همین تفکرات و رفتار و کنش‌های باطل و مغشوش درصدد نفوذ در برخی افراد و شخصیت‌ها برمی‌آیند و به مرور افکار و نظرات ناصحیح خود را القا می‌کنند.

افراد عوام زده بدلیل تأثیرپذیری که از عوام دارند، سعی می‌کنند در مسائل اجتماعی برای حفظ موقعیت و مقام خود، از مسائل اصولی صرف نظر کرده و به دنبال مسائل سطحی و غیر اصولی بروند و یا نسبت به این مسائل به گونه‌ای اظهار نظر کنند که علامتی بر منسوخ بودن اسلام باشد و بهانه‌ای بدست دشمنان اسلام دهد (ر.ک. مطهری، ۱۳۶۵: ۱۲۸). اگر خواص نتوانند مدیریت زمان کنند و در زمان خود به حمایت از جریان حق بپردازند، مشخص می‌گردد که بصیرت کافی ندارند. حمایت دیر هنگام و یا عدم حمایت در وقت لازم از جریان حق، همانند حمایت نکردن است (خاتمی، ۱۳۸۹: ۵۰). مسئولیت‌های اجتماعی در هر سطح، عرصه وسیعی است که می‌تواند خواص دارای بصیرت را در دام خود گرفتار کند و آن‌ها را به سقوط و انحطاط بکشانند. هر یک از عوامل فردی پیشین، می‌تواند در عوام زندگی انسان تاثیر داشته و بصیرت و خردورزی را دور نماید. از منظر علی(ع) انسان‌های بصیر از عوام زندگی به دور خواهند ماند و در مقابل، انسان‌های عوام زده نیز بصیرت کافی نخواهند داشت. به عنوان نمونه، آن حضرت می‌فرماید: «الهُوَى شَرِيكُ الْعَمَى» (خطبه / ۳۱)؛ هوا و هوس، شریک کوردلی است.

امام علی(ع) به نعمت بصیرت اشاره کرده و از ابن‌بابت خدا را شکر می‌کند: «پس از گمراهی ما را هدایت کرد و به جای کوری، بصیرت به ما عطا کرد» (خطبه / ۲۱۶). در مقابل، آن حضرت در خصوص طلحه و زبیر و عایشه که برپا کنندگان اصلی جنگ جمل بودند به عوام زندگی شان اشاره می‌کند (ر.ک. خطبه / ۱۶۹). یکی از ویژگی‌های انسان عوام زده از منظر نهج البلاغه، عدم استفاده از اندیشه است. در مقابل، انسان با بصیرت با تفکر به امور می‌پردازد: «فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ اتَّقَعَ بِالْعَبْرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَ اضْحَا تَجَنَّبَ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي» (خطبه / ۱۵۳)؛ انسان بینا کسی است که به درستی



شنید و اندیشه کرد، به درستی نگریست و آگاه شد، و از عبرت‌ها پند گرفت، سپس راه روشنی را پیمود، و از افتادن در پرتگاه‌ها، اجتناب کرد.

بنابراین، از منظر نهج البلاغه، خواص جامعه و یا انسان‌های بابصیرت تلاش می‌کنند ویژگی‌هایی مانند تقوا، اندیشه درست، یاد مرگ و قیامت، پرهیز از تجارب گذشتگان، دوری از حسادت و نفاق و پرهیز از دوستی دنیا را در باور و رفتار خود جاری سازند. در مقابل، انسان‌های عوام زده تشخیص و انتخاب درستی نسبت به این مسائل ندارند.

### ۲-۲-۳- انحرافات فرهنگی

اگرچه فرهنگ ناپیداست و ظاهراً دیده نمی‌شود، با وجود این بی‌تردید فرهنگ تأثیر فراگیر و نافذی در رفتار افراد، گروه‌ها و جوامع انسانی دارد و بی‌شک رفتار و گفتار انسان از ساحت نفوذ فرهنگ خارج نیست.

«فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل مجموعه علوم و دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، افکار و عقاید، صنایع، تکنیک، قوانین و مقررات، سخن، عادات و رسوم و رفتار و ضوابطی است که انسان به عنوان عضو یک جامعه آن را از جامعه خود فرا می‌گیرد و در قبال آن تعهداتی به عهده دارد» (روح الامینی، ۱۳۶۸: ۱۴۷). باید دانست که انحرافات فرهنگی در هر عصر و جامعه‌ای قابل‌پدیدار شدن است و دلایل زیادی برای منحرف شدن افراد یک جامعه می‌تواند وجود داشته باشد. جهل و نادانی یکی از این عوامل است که موجب انحرافات در انسان خواهد شد. حضرت امیر(ع) در این مورد می‌فرماید: «العالم من عرف قدره، کفی بالمرء جهلاً ان لا یعرف قدره» اندیشمند کسی است که قدر و منزلت و جایگاه خود را بشناسد و جهل و نادانی انسان همین بس که قدر خود را نشناسد» (خطبه/ ۱۰۱).

پدیده انحراف را می‌توان در نهج البلاغه از زوایای گوناگون به تحقیق و بررسی پرداخت؛ زیرا این پدیده ارتباط و پیوند تنگاتنگی با ماهیت و حقیقت انسان دارد و از آنجا که انسان شناسی دقیق و جامعی از جانب امام در نهج البلاغه ارائه شده است، می‌تواند در شناخت ابعاد مختلف این پدیده و اثرات آن راهگشا باشد. در نهج البلاغه این نکته مورد تأیید قرار گرفته است که پدیده انحراف به عوامل بیرون از انسان تکیه دارد و از تأثیر هم‌نشینی در رفتار و گفتار انسان سخن به میان آمده و به پیامدهای ناگوار آن اشاره شده است. نکته قابل‌ذکر اینکه در دیدگاه‌های جامعه‌شناختی نیز استناد پدیده کجروی به عامل بیرون از انسان است؛ حال چه آن عامل، ساختار فرهنگی باشد، یا گروه‌های هم‌نشین یا خرده فرهنگ‌ها یا برچسب‌های اجتماعی (سلیمی، ۱۳۸۷: ۳۰۲). حضرت در سخنانش بر عنصر اراده و اختیار و تأثیر آن در انحراف و کجروی تأکید فراوان داشته و انسان‌ها را در برابر رفتارشان مسئول می‌داند. ایشان در نهج البلاغه انسان را در مقام والایی می‌نشانند و آزادی را به او گوشزد می‌کند و از او می‌خواهد که با امکانات وجودی خود برای ایجاد جامعه‌ای سعادت‌مند گام بردارد (ر.ک. خطبه/ ۲۹، ۸۲، ۱۸۱، ۲۱۲).

امام علی(ع) در جامعه‌ای حاکمیت را به عهده گرفتند که پیش از این پیامبر جهت متعالی نمودن اخلاق و عقاید مردمش تلاش بسیار نمود ولی بعد از وفات ایشان و با روی کار آمدن خلفا مجدداً جامعه

دچار دگرگونی فرهنگی و بالتبع دگرگونی اعتقادی شد. بنابراین، آن حضرت می‌بایست دست به تحولی بزند و جامعه‌ای را که از فرهنگ اسلامی فاصله گرفته، سروسامانی دهد. در اینجا یکی از نمونه‌های عینی تحریفات که امام با آنها درگیر شد، ذکر می‌گردد. در چنین شرایطی امام علی (ع) مصمم شد تا در ضمن خطبه‌هایی مردم را از دنیاگرایی و اشرافی‌گری پرهیز دهد. همچنین در طی نامه‌هایی که به کارگزاران خویش می‌نوشتند، آنان را از نشستن بر سر سفره‌های رنگین که در دوره عثمان شکل طبیعی پیدا نمود، نهی می‌کردند. هنگامی که به امام خبر رسید که فرمانده بصره در مجلس اشرافی حاضر شده است، برآشفته و در نامه‌ای که با لحن عتاب‌آلود نوشتند، فرمودند: «بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای شما به دو جامه فرسوده و دو قرص نان را خوردنی خویش نموده. بدانید که شما چنان نتوانید کرد لکن مرایاری کنید به پارسایی کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن» (نامه/ ۴۵).

اولین و مهم‌ترین اثری که انحرافات اجتماعی بر انسان می‌گذارد، بی‌معنا شدن زندگی است. چنین افرادی زندگی را معنادار و هدف‌دار نمی‌دانند و آن را به عنوان یک هدف اصلی در نظر نمی‌گیرند. طبق آموزه‌های نهج البلاغه انسان منحرف نمی‌تواند از سردرگمی و رنجی که همواره گریبان‌گیر انسان‌هاست، نجات پیدا کند (ر.ک. خطبه/ ۱۱۹). با توجه به مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که امام علی (ع) در پیدایش انحراف، عوامل درونی و بیرونی را مؤثر تلقی می‌کند. از دیدگاه وی ساختار وجودی انسان، بینش غلط و موقعیت بیرونی مکانیسمی است که اگرچه به نوعی ترتیب طولی و خطی دارند اما تأثیر متقابل نیز در بین آن‌ها وجود دارد.

### ۳-۲-۳- همشینی ناشایست

گزاره‌هایی که در نهج البلاغه درباره همشینی آمده نشان می‌دهد که آن حضرت اهمیت زیادی برای آن قائل بوده و تأثیر آن را بر شکل‌گیری شخصیت و رفتار فرد و نیز بر سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی او بسیار زیاد می‌داند. مصادقت به معنای دوستی است و دوستی افراد با یکدیگر سرنوشت آنها را به هم پیوند زده و هر یک در زندگی دیگری تأثیر می‌گذارد. شخص نادان و احمق بر اثر نادانی رفتار اشتباهات بزرگ می‌شود و همشینی با چنین شخصی بر انسان تأثیرگذار است (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱۲، ۲۵۹؛ حسینی، ۱۳۹۰: ۸۸).

دوستی ورزیدن با دیگران چنانچه با رعایت معیارهایی که برای انتخاب دوست در معارف اسلامی مطرح شده صورت گیرد برای انسان دارای برکات و آثار خوبی خواهد بود. دوستان خوب می‌توانند در رفتاری‌ها و مشکلات شخصی را یاری دهند و از طرفی نقش دوست را در تربیت و هدایت انسان به سمت کمالات معنوی و اخلاقی نمی‌توان از نظر دور داشت. لذا فرمودند: «دوستی ورزیدن، نیمی از خرد و خردمندی است» (حکمت/ ۱۴۲). نکته مورد تأکید دیگر آن حضرت در باب دوستی این است که «ناتوانترین مردم کسی است که نیروی به دست آوردن دوستان ندارد، و ناتوانتر از او کسی بود که دوستی به دست آرد و او را ضایع گذارد» (حکمت/ ۱۲). ابتدا درباره اصل دوستی و همشینی از منظر علی (ع) چند نکته تبیین شد و پس از آن، نکاتی درباره چگونگی انتخاب تبیین می‌شود.

در نهج البلاغه، پس از اهمیت دوستی، به انتخاب دوست بسیار توجه شده است. به عنوان نمونه، انتخاب همنشین بی خرد منع شده است. آن حضرت فرمود: «همنشین بی خرد مباش که او کار خود را برای تو آراید و دوست دارد تو را چون خود نماید» (حکمت / ۲۹۳). بنابراین، همنشین غیر عاقل موجب می شود شخص از عقل خود به درستی استفاده نکرده و مانند همنشینی شود.

یکی دیگر از نکات مهمی که می تواند موجب محدودیت های عقل گردد، انتخاب همنشین بی دین است. ایشان می فرماید: «کسی که از برادر دینی اش، دین داری و درستی را بشناسد، پس دیگر به سخنان این و آن درباره او گوش فرا ندهد» (خطبه / ۱۴۱).

از قرین بی قول و گفت و گوی او	خو بدزد دل نهان از خوی او
چون که او افکند بر تو سایه را	دزد آن بی مایه از تو مایه را
عقل تو گر از دهایی گشت مست	یار بد او را زمرد دان که هست
دیدهی عقلت بدو بیرون جهد	طعن اوت اندر کف طاعون نهد

(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۷۴۸)

دو دلیل را می توان برای محدودیت عقل در همنشینی با انسان های ناشایست تبیین نمود. نخست اینکه مجالست با اهل باطل موجب به فراموشی سپردن ایمان می شود. این امر واضحی است؛ زیرا هوا پرستان همواره سرگرم لهو و لعب و غرق در کارهای بیهوده و باطل و ضد حق می باشند. بنابراین، به احتمال قوی همنشینی با آن ها از روی میل و رغبت، موجب غفلت و بی خبری از یاد خدا می شود و انسان را از انجام اعمال شایسته باز می دارد و به تدریج به روش اهل باطل در می آورد. دلیل دیگر اینکه همنشینی با فاسقان و فاجران به این دلیل مذموم و نکوهیده است که محل آن ها جایگاه حضور شیاطین است و قاعده کلی این است، هر جایی که معصیت و نافرمانی خداوند صورت گیرد، محل حضور شیطان و لانه اوست (ر.ک. ابن میثم، ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۰۳-۶۰۴). مجالست اهل هوی و عصیان، موجب نسیان ایمان و محاضرت با شیطان است. با اقبال و توجه اهل فسق و عصیان به لهو و لعب و ارتکاب فجور و سیئات دلها و صحیفه خاطرشان سیاه و غافل از ذکر و یاد خداوند می باشد و این غفلت بتدریج زیاد گشته و نور ایمان در قلبشان محجوب و بلکه محو و نابود گردد و جایگزین شیطان می گردد و شیطان در سینه هایشان تخم نهاده و شیطان با چشم آنها می نگرد و به زبان آنان سخن می گوید و اعمالشان را در نظرشان آراسته و از راه خدا باز می دارد. در خطبه ای امام (ع) فرموده: «اتخذوا الشیطان لأمرهم ملاکا و اتخذهم له اشراکا فباطن و فزح فی صدورهم و دب و درج حجورهم» (خطبه / ۷) قرین شیطان شده از خدا بی خبر باشند (مدرس وحید، بی تا، ص ۳۷۴).

نکته مهمی که باید در همنشینی ها مد نظر باشد، عدم تاثیرپذیری اوصاف و رفتارهای ناشایست است. حضرت علی (ع) به این مسئله هشدار می دهد که در همنشینی ها باید به دنبال نقاط قوت و تقویت آن بود نه تکرار نقاط منفی. هر یک از ویژگی های منفی می تواند بر خردورزی انسان تاثیر گذاشته و بر

محدودسازی آن بیافزاید. آن حضرت چنین تصریح می‌کند: «آن‌گاه که برادرت [و دوستت] با تو قطع رابطه می‌کند، تو با او بیپوند. وقتی او از تو قهر می‌کند، تو با وی مهر بورز و به او نزدیک شو. هرگاه او به تو بخل می‌ورزد، تو بذل و بخشش کن. هر وقت او تندی نشان می‌دهد، تو نرم باش و هرگاه او خطا می‌کند، عذرش را بپذیر و چنان باش که گویا تو غلام اوئی و او صاحب نعمت بر توست. (البته) مبدا اینها را در غیر جای مناسب انجام دهی یا چنین لطف و بزرگواری را با نااهل داشته باشی» (نامه/ ۳۱). بنابراین، انتخاب همنشین مناسب بسیار اهمیت دارد که یکی از مهم‌ترین دلائلش تاثیر بر خردورزی انسان است.

#### ۴- نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه در تبیین عوامل آسیب‌زا در خردورزی بشر تبیین گردید، به نتایجی می‌رسیم که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- ۱- در روش تربیت دینی امام علی(ع) ایشان سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها را به مقدار عقل او می‌داند. ایشان در بسیاری از سخنان خود از چالش‌ها و موانع پیش روی عقل بشر برای رسیدن به تکامل نام برده و راهکارهای فراوانی در برابر انسان نهاده‌اند. شناخت هر یک از این موانع و بر طرف نمودن آن در تقویت عقل و شناخت انسان نسبت به خالق، عالم هستی و خود انسان راه‌گشاست.
- ۲- در واقع هوای نفس در جهت سیطره بر تمام حقیقت انسان بر می‌آید و چراغ عقل که روشن‌کننده بعد ملکوتی انسان است را خاموش می‌سازد. یکی دیگر از موانع شناخت و محدودیت عقل بشر، محبت افراطی به جهان مادی است. از دیگر موانعی که امام علی(ع) در راه کمال انسان نسبت به آن هشدار می‌دهند شیطان است. دشمنی که می‌تواند با نفوذ به درون انسان، او را به تباهی بکشاند.
- ۳- در بعد اجتماعی، یکی از موانع و مشکلات پیش روی تکامل عقلی بشر، عوام‌زدگی است. افرادی به دلیل فقدان آگاهی و شناخت به سرعت تحت تاثیر القاتات و فریب کاری‌های گروه‌ها و فضا سازی‌های باطلشان قرار می‌گیرند و در مسیر تحقق خواسته‌های ناحق آنان به حرکت در می‌آیند و بدون تعقل و خردورزی و در یک حالت احساسی تحت تابعیت و فرمانبرداری کامل جریان‌های جاهل قرار می‌گیرند. عامل دیگری که می‌تواند در فکر و اندیشه انسان و بالتبع در رشد او به سوی کمال تاثیرگذار باشد، انحرافات فرهنگی است. دیگر عامل اجتماعی تاثیرگذار بر فکر و اندیشه انسان، همنشینی با افراد ناشایست است.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. *نهج البلاغه امیر المؤمنین (ع)*، (۱۴۱۴ق)، تصحیح: صبحی صالح، قم، هجرت.
۲. آشتیانی، جلال الدین، (۱۳۷۰)، *شرح مقدمه قیصری*، تهران، انتشارات امیر کبیر سوم.
۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقابیس اللغه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۳۶۳)، *لسان العرب*، قم، انتشارات حوزه علمیه قم.
۵. ابن میثم، میثم بن علی، (۱۳۷۵)، *شرح نهج البلاغه ابن میثم*، ترجمه: علی اصغر نوابی یحیی زاده، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۷۸)، *غرر الحکم*، ترجمه: رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دوم.
۷. حسینی، حسین، (۱۳۹۰)، *خرد و خردمندی در نهج البلاغه*، قم، انتشارات زائر.
۸. جرجانی، علی بن محمد، (۱۳۷۰)، *التعریفات*، تهران، ناصر خسرو، چهارم.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، *انتظار بشر از دین*، قم، اسراء، چهارم.
۱۰. -----، (۱۳۹۴)، *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*، قم، اسراء، هشتم.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶ق)، *مفردات الفاظ القرآن الکریم*، بیروت، دارالشامیه.
۱۲. خاتمی، احمد، (۱۳۸۹)، *رسالت خواص*، قم، بوستان کتاب، سیزدهم.
۱۳. رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۰)، *دانشنامه امام علی (ع)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. روح الامینی، محمود، (۱۳۶۸)، *مبانی انسان شناسی*، تهران، انتشارات عطار.
۱۵. سلیمی، علی، (۱۳۸۷)، *جامعه شناسی کجروی*، چاپ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۶. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۹۸۱م)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دارالاحیاء التراث.
۱۷. طارمی، صفی‌الدین محمد، (۱۳۷۷)، *انیس العارفین* (تحریر فارسی شرح منازل السائرین عبدالرزاق کاشانی)، تهران، انتشارات روزنه.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن الکریم*، ج ۲ و ۴، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چاپ یازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن محمد، (۱۳۸۳)، *العین*، قم، انتشارات اسوه، دوم.
۲۰. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۳۷۲)، *راه روشن* (ترجمه المحجّه البيضاء)، ترجمه محمد صادق عارف، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۱. فیومی، احمدبن محمد، (۱۳۸۳)، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره، سوم.
۲۲. قرشی، علی اکبر، (۱۳۸۷)، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوازدهم.
۲۳. مدرس وحید، احمد، (بی تا)، *شرح نهج البلاغه*، قم، بی نا.
۲۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۵)، *روحانیت*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. -----، (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار شهید مطهری*، تهران، صدرا، هفتم.
۲۶. -----، (۱۳۸۸)، *ده گفتار*، تهران، صدرا، بیست و هشتم.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵)، *پیام امیرالمؤمنین (ع)*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۲۸. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۳)، *مثنوی معنوی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۹. -----، (۱۳۸۴)، *دیوان کبیر شمسی*، تهران، طلایه.

## Analytical Knowledge of Damaging Factors to the Intellect Based on Nahj al-Balagha

Abbas Bakhshandeh Bali<sup>1</sup>

### Abstract

One of the most important distinguishing features of human beings from other types of creatures is rationality. In many cases, this feature that exists in humans suffers serious damage and loses its effectiveness in shaping the correct worldview. Such a person cannot plan and take steps towards proper and approved self-fulfillment in the heavenly religions. Therefore, recognizing the harmful factors in reasoning is important and necessary. This descriptive-analytical research seeks to analyze the propositions of the noble book of Nahj al-Balagha about the damaging factors to the intellect. Research findings suggest that individual factors such as the negative effects of whims of the soul, devil and absorption of the material world can decrease the power of intellect, and social factors such as imitating others, keep contact to inappropriate people, as well as social perversions are important causes for such damage. Therefore, by removing the barriers of reason, the transcendent path in this world and the hereafter can be planned and implemented.

**Keywords:** Nahj al-Balagha, Intellect, Flourishing of the Soul, Pathology.

---

1 - Assistant Professor of Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran [a.bakhshandehbali@umz.ac.ir](mailto:a.bakhshandehbali@umz.ac.ir)